

# ایران زندگی

دردسرای دانشجویان در آستانه فصل امتحانات

## امتحان مجازی اضطراب واقعی

◀ | صفحه ۱۲

تعیین تکلیف یک پروژه نیمه تمام قم پس از سفر استانی رئیس جمهور

## مونوریل قم بخشی از خط مترو می شود

◀ | صفحه ۱۰



محققان مؤسسه پژوهشی Newzoo عنوان کردند

### گوشی های هوشمند برگ برنده صنعت بازی

◀ | صفحه ۱۱

طرف یک هفته ۲۰ بار تجهیزات رفع نشتی لوله پساب را دزدیدند

## نشت آلودگی چاه نفتی مارون در زمین های غیرآبیه

◀ | صفحه ۱۰

## کلیسای پارس؛ از تیسفون تا چین

مسیحیت در سده اول میلادی از منطقه تیسفون وارد ایران شد و در کتاب مقدس از دو اتفاق مهم در این زمینه سخن رفته است؛ یکی حضور



**داریوش عزیزیان**  
کشیش کلیسای حضرت مریم ارومیه

### یادداشت

موبدان زرتشتی که از ایران برای بشارت تولد حضرت عیسی مسیح(ع) به بیت اللحم رفتند و همین طور روز نزول روح القدس بر شاگردان که باز ایرانیان آنجا حضور دارند، یعنی روزی که ما به آن تولد کلیسا می‌گوییم و اینکه مسیحیت در مناطق دیگر بشارت داده شود. در اعمال رسولان کتاب مقدس، در این زمینه می‌خوانیم مردانی از سه قوم بزرگ ایران، یعنی پارت‌ها، مادها و عیلامی‌ها در روز تولد کلیسا حضور داشته‌اند. بنابراین مسیحیت خیلی زود وارد ایران شد و بسط پیدا کرد و به واسطه ایرانیان از طریق جاده ابریشم تا چین گسترش یافته است. به همین دلیل است که یک شاهزاده خانم چینی در قرن ششم میلادی به ایران می‌آید و کلیسای «ننه مریم» یا «حضرت مریم» را مرمت می‌کند.

در چین سنگ نوشته‌های بزرگی وجود دارد که نشان می‌دهد متعلق به کلیسای پارس هستند، حتی بخشی از مغول‌ها از جمله اویغورها، آن زمان مسیحی شده بودند، یعنی همان اویغورهایی که پس از اسلام، باز توسط ایرانیان مسلمان شدند. یکی از رهبران ارشد دینی ما به نام باتریارک هم اویغور بود که به مراغه آمده بود و این شهر مرکز خلافت او بود تا زمانی که توسط خود مغول‌ها کشته شد.

کلیسای شرق به این دلیل که در تیسفون و ایوان مداین شکل گرفت در متون قدیمی به کلیسای پارس شهرت دارد. مراکز مسیحیت در قرون اول میلادی پنج مرکز در غرب و یک مرکز در شرق بود که مرکز شرق آن ایران است و بیشتر با انتاکیه یونان آن روزگار مرابده داشته و این بده بستان تا قرن نهم میلادی ادامه داشته است، اگرچه هرکدام رهبر مستقل خود را داشته‌اند، اما از آنجا که در کل، تمدن‌های غربی همواره با ایران در جنگ بوده‌اند، چندان کلیسای پارس را جدی نمی‌گرفتند یا اساساً اطلاعی از وجود آن نداشتند، درحالی که بسیار قدیمی‌تر از مراکز غربی است.

جنگ‌های ایران و روم و ایران و یونان هم البته روی مسیقت کلیسای شرق یا کلیسای پارس تأثیر زیادی گذاشت. به این معنی که وقتی ایرانیان پیروز می‌شدند، اوضاع خوب بود، اما وقتی شکست می‌خوردند، به مسیحیان کشور به دلیل دین مشترک‌شان با غربی‌ها ظنن می‌شدند. بر این اساس در قرن چهارم میلادی اساقفه ایران کردهمایی بزرگی در مرو برگزار کردند و ۳۵ نفر از اسقف‌های اعظم جمع شدند و گفتند؛ چرا ما باید تاوان دین مشترک با غربی‌ها را بدهیم، درحالی که زبان خودمان را داریم، آیین و رسوم مستقل خودمان را داریم و سازه‌ها و معماری خودمان را داریم که همه اینها ایرانی است. پس بیاید کاملاً ارتباط خود را با کلیسای غرب قطع کنیم. همین حالا هم اگر دقت کنید سازه‌ها و معماری کلیسای ما بیشتر مربوط به دوره ساسانی است و با معماری کلیساهای یونان و... متفاوت است؛ طاق و هشتی و سنگ و ساروج. بعد از آن کردهمایی، رابطه کلیسای پارس با روم و یونان قطع شد و ایرانیان مسیحی، مسیحیت را به سمت هند و چین گسترش دادند.

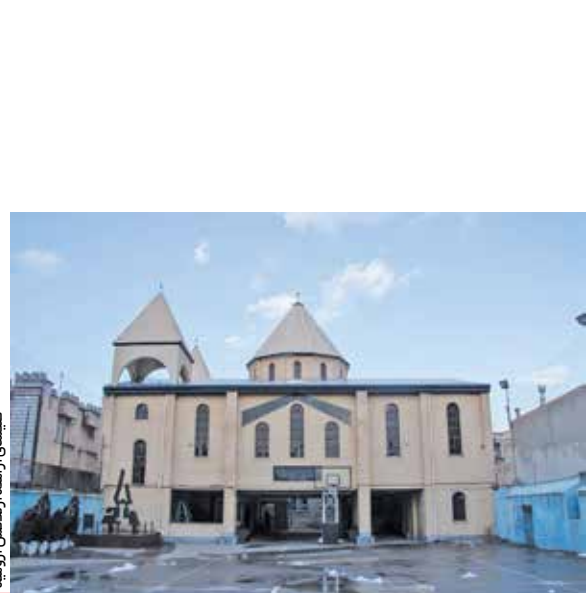
پس از ظهور اسلام، وقتی یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی در مرو کشته شد، اسقف مرو او را شناسایی کرد و برایش مراسم دینی گرفت. بنابراین، چینی‌هایی که پیش از اسلام همه ایرانیان زرتشتی بوده‌اند، تصور درستی نیست. مسیحیت پیش از اسلام در ایران بسیار غنی بوده است، اما یکی از چهره‌هایی که به آن ضربه بزرگی زد، تیمور لنگ بود. تیمور ششم مسیحیت را به سمت هند و چین گسترش زد، اما بزری در آن نکاشت.



تمثال حضرت مریم در حیاط کلیسای آسوری های کاتولیک



ارومیه کلیسای ارامنه ارتدکس



کلیسای ارامنه ارتدکس، ارومیه

نمای بیرونی کلیسای ننه مریم بر اثر تخریب‌ها و مرمت‌های مداوم اسلوب خاصی ندارد اما درون آن برعکس نمای بیرونی با دیوارهای سنگگچینش، چنان مرموز و رؤیایی است که یکباره خود را در ایران باستان می‌یابی. دالان‌هایی که هر سالن را به سالنی دیگر مرتبط می‌کند، چنان تنگ و باریک و کوتاه است که باید خمیده راه بروی. کشیش عزیزیان یکسره می‌گوید مراقب سرت باش

از روحانیون ارشد روس است که در سال ۱۸۰۰ میلادی برای بشارت مذهب ارتدکس وارد ایران شد. کنار او قبر یک روحانی دیگر به نام اسحاق که همان سال‌ها از دنیا رفته است. در سالن روبه‌رو قبر یکی از اسقف‌های ایرانی از اهالی ارومیه در نشانم می‌دهد که به روسیه رفته و مذهب ارتدکس را پذیرفته است و در کنار او اسقف یوحنا که حدود یک و نیم قرن پیش به آمریکا سفر کرده و پس از بازگشت در سال ۱۸۴۴ نخستین مدرسه آموزش زبان انگلیسی را در ارومیه تأسیس کرده است.

به خیابان خیام برمی‌گردم تا آنچه امروز دیده‌ام در ذهنم تنه‌نشین شود. خیابانی زیبا و سنگفرش که در آن هم صدای آذان می‌شنوی هم نافوس کلیسا، هم از مغازه یک مسیحی می‌توانی خرید کنی هم مغازه یک مسلمان، هم آذری شیعه، هم کرد سنی، هم آسوری ارتدکس، هم ارمنی کاتولیک... ارومیه بیش از هر شهر دیگری به قالی ایرانی شبیه است.

“

ایرانی است.

کلیسای ننه مریم درواقع دو کلیساست؛ کلیسای قدیمی که جنبه مذهبی در آن برگزار می‌شود. ۲ هزار سال زمان کمی نیست و کلیسای کهن ننه مریم چه حوادثی را که از سرنگزرانده است. این بنا در قرن ششم میلادی یعنی کمی پیش از اسلام، توسط «یافره» شاهزاده خانم چینی مرمت شده و در سال‌های ۱۸۲۰ توسط روس‌ها طبقه‌ای فوقانی با یک برج پیازی شکل روسی به آن افزوده شده و این بخش، بار دیگر در زمان حمله عثمانی در جنگ جهانی اول تخریب شده است. عثمانی‌ها دهکده‌های آشوری و ارمنی زیادی را در شمالغرب ایران ویران کردند و به کلیساها آسیب بسیاری زدند. در بنیاد ایران نشانی ارومیه تصاویر قدیمی کلیسای ننه مریم را دیده‌ام و همین طور آسیب‌هایی که به قره کلیسا در قوشه ضیاءالدین وارد آمده است. اگرچه خرابخانه بسیار جزئی است.

روی دیوار آن سوی حیاط، چند تابلو با نمادهای آشوری می‌بینم وپای تابلوها چند سنگ قبر قدیمی که از روستاهای ارومیه جمع‌آوری شده. سنگ قبر که می‌گویم یعنی سنگ‌های مکعب مستطیلی به اندازه صندوق‌هایی که

قدیم به عنوان جهیزیه برای عروس می‌خریدند؛ با حجاری‌های ظریف و چشم‌نواز وخطوط و نمادهای غریب که اینها در هر کلیسایی می‌شود چند تایی از آنها را یافت؛ نوعی تلاش خودجوش برای حفظ تاریخ و میراث گذشتگان. روی یکی از سنگ‌ها تاریخ ۱۸۸۱ ثبت شده است؛ آنقدر زیبا که گویی استادکاری اصفهانی با اندازه‌های دقیق ریاضی روی مس نقش زده باشد. برخی از نمادها شناخته شده نیست اما تابلوها روایت‌های مشخصی دارند. یکی از آنها درخت حیات را نمایش می‌دهد با الهه آشور بر فراز سرش که بسیار شبیه نماد فروهر است. فرشتگان نگاهبان درحال گردافشانی درخت حیاند. در تابلویی دیگر دو پادشاه آشور و بابل جمع‌کن آلمان مدعی است محافظ بقایای استخوان‌های موبدان و منجمان

آن گوشه هم برای غسل تعمید بجه‌هاست. هر یکشنبه ساعت ۱۰ و نیم تا ۱۲ مراسم داریم...»

روی میز کوچکی چشمم به شمع‌های زردنگی می‌افتد که اول خیال می‌کنم نبات زعفرانی است. رافیک می‌گوید این شمع‌ها را ارامنه تبریز می‌سازند و در کلیسا تبرک می‌کنند و برای ما می‌فرستد. روی دیوار محراب، حضرت مریم، عیسی مسیح را در آغوش گرفته و زیر پایش مخملی سرخ روی چند پله تزئینی پهن است و روی پله‌ها پر است از صلیب و شمع و پرنده فلزی.

راهی خیابان خیام می‌شوم. راستش را بخواهید برای دینن کلیسای ننه مریم، یکی از قدیمی‌ترین کلیساهای جهان هیجان دارم؛ به گفته برخی دومین کلیسای جهان. روبه‌روی خوابگاه دخترانه حضرت رفیه(س) کنار در کلیسا نوشته‌اند: «طبق روایات و منابع تاریخی آشوریان، سه موبد زرتشتی که ولادت حضرت عیسی(ع) را پیش‌بینی کرده بودند، بعد از عزیمت به بیت‌الرحم و آگاهی از تولد آن پیامبر الهی، این محل را که آتشکده بود، تبدیل به کلیسا کرده‌اند. بنابراین این کلیسا از آثار تاریخی قرون اول میلادی محسوب می‌شود.»

از داریوش عزیزیان کشیش کلیسا می‌پرسم چرا نام شما اینقدر ایرانی است؟ می‌گوید: «برای اینکه من ایرانی هستم، اسم برادرم هم کوروش است. البته تلفظ آشوری این اسم‌ها کمی متفاوت است. توی شناسنامه اسم من داریاوش ثبت شده.» به اعتقاد او و نیز بنا بر تحقیقات و اسناد تاریخی، این کلیسا باید روی مقبره یکی از بشارت‌دهندگان زرتشتی ساخته شده باشد. می‌گوید چند سال پیش موقع بازسازی کف کلیسا،

از کلیسای کاتولیک آسوریان بیرون می‌آیم و درست روبه‌رو، وارد کلیسای ارامنه ارتدکس می‌شوم. ساختمان با آجرنمای زیبای زردرنگش چندان قدیمی به نظر نمی‌رسد. رافیک در را باز می‌کند و می‌گوید قدمت کلیسا بالای صد سال است اما تازگی‌ها بازسازی شده. ته لهجه‌اش کاملاً با میخائیل متفاوت است: «محراب فقط جای کشیش‌هاست، خادم‌ها آنجا نمی‌روند.

می‌دهند. کلیسا ۱۵۰ سال قدمت دارد و در سال ۲۲ بازسازی شده است؛ با نمایی از آجر سرخ اخزایی، ساده، متین و آرامش بخش.

آسوری‌هایی که به آمریکا و اروپا رفته‌اند، مثل بقیه مهاجران ایرانی. میخائیل می‌گوید: «هیچ‌جا وطن نمی‌شود. اتفاقاً ظهر سرناهار به خانم می‌گفتم یک وجب خاک وطن را با آمریکا و اروپا که سهل است با کل دنیا هم عوض نمی‌کنم. ریشه ما اینجاست، ریشه را که نمی‌شود قطع کرد و رفت. کاری به بقیه ندارم من چیزی که به چشم خودم دیده‌ام می‌گویم؛ طرف اینجا مثل آقاها زندگی می‌کرد رفت آمریکا و مستند. عاطفه و آرامشی که اینجا هست، هیچ جای دنیا نیست، هیچ‌جا صدای دهل از دور خوش است.»

محراب بلند کلیسا به رنگ آبی آسمان است با صلیبی بزرگ و تمثالی از چهره عیسی مسیح در میانه و دو فرشته در چپ و راست. نیمکت‌ها را

برای رعایت شیونه‌نامه‌های بهداشتی، با روپان سفید و وسط به دو بخش تقسیم کرده‌اند. زنی جوان پای صلیب، درحال تزئین جایگاه کشیش با گل‌های سرخ است. خانم ژارمن شماس کلیسا و معلم دینی مدرسه آسوریان و ارامنه کاتولیک هم در تکاپوست. می‌پرسم کار شماس چیست؟ می‌گوید ما طلبه و خدمتکار کلیسا هستیم؛ من اینجا سرود مذهبی می‌خوانم. میخائیل توضیح می‌دهد که مراسم عقد داخل کلیسا و مراسم تشییع جنازه در حیاط برگزار می‌شود.

از کلیسای کاتولیک آسوریان بیرون می‌آیم و درست روبه‌رو، وارد کلیسای ارامنه ارتدکس می‌شوم. ساختمان با آجرنمای زیبای زردرنگش چندان قدیمی به نظر نمی‌رسد. رافیک در را باز می‌کند و می‌گوید قدمت کلیسا بالای صد سال است اما تازگی‌ها بازسازی شده. ته لهجه‌اش کاملاً با میخائیل متفاوت است: «محراب فقط جای کشیش‌هاست، خادم‌ها آنجا نمی‌روند.

◀ محمد ملطق

ا گزارش نویسن

در محله «مهدی القدم» ارومیه، مسجد و کلیسا همسایه دیوار به دیوارند. نوجوانان سیاهپوش مسجد، درحال آماده کردن تکیه برای ایام فاطمیه‌اند و در کلیسا مشغول تزئین محراب و تمثال‌های مقدس حضرت مریم و بشارت‌دهندگان زرتشتی. همان‌سه منجم و دانشمند ایرانی؛ همیسداس و لاونداد و گشناسب که با خود طلا و کندور و اسپند به بیت‌الرحم بردند و تولد عیسی مسیح(ع) و پیامبری او را بشارت دادند.

ویگن از آسوری‌های محل، همان‌طور که از تیم ورزشی ستاره آشور حرف می‌زند و از تفاوت آسوری و ارمنی می‌گوید، ما را به میخائیل، کلیددار کلیسای آسوری حضرت مریم معرفی می‌کند. می‌پرسم ویگن، رابطه شما با ارامنه چطور است؟ می‌گوید: «همسر خود من ارمنی و ارمنستانی است. اینجا هم ترکی آذربایجانی یاد گرفته هم فارسی هم آسوری. من هم ارمنی بلدم.»

آسوری‌ها بازماندگان تمدن باستانی آشورند و زبانی از خانواده زبان‌های سامی دارند. می‌شود گفت بسیار شبیه عربی، اما ارامنه پناهندگان مسیحی روم به ایران اشکانی و ساسانی‌اند که زبان‌شان زیرگروه زبان‌های هندواروپایی و نزدیک به زبان‌های ایرانی است و البته هر دو نیز مذاهب مختلفی از مسیحیت را پذیرفته‌اند و هرکدام در ارومیه کلیسای خاص خود را دارند. در کوچه مهدی القدم، کلیسای کاتولیک آسوری درست روبه‌روی کلیسای ارتدکس ارمنی است. میخائیل دیرقدیمی راهبه‌ها را نشانم

می‌دهد که دیوار به دیوار کلیساست. می‌گوید سال‌هاست که دیگر بسته است. کنج حیاط تندیس حضرت مریم را می‌بینم که بر در دخمه‌ای پوشیده از گل ایستاده و زیرپایش جایگاهی برای روشن کردن شمع و نذر و نیایش. میخائیل می‌گوید لحظه‌ای است که حضرت مریم خود را به مردم نشان داد. روبه‌رو، تندیس مریم عمگین و منجمان ایرانی است که هریک با هدیه‌ای او را بشارت